

مادرم ساناز نام دارد.
 مامان ساناز، زنی تمیز، باایمان است.
 او با سوزن دامن با رومیزی می‌دوزد. سوزن تیز است.
 دیروز بابا در بازار بود. او با اسباب‌بازی، سیب‌زمینی، سبزی آمد.
 او در زیرزمین میز می‌سازد. آن میز سبز است.
 برادرم سینا، در مازندران سرباز است. او تیر می‌اندازد.
 من با سنتور ساز می‌زنم.
 نازنین با من دوست است.
 زنبور آمد، زرد بود. زنبور نازنین را زد.
 او بازو درد دارد. مادرم او را دارو داد.

